

سقراط و عقاید او

سقراط در سال ۴۷۰ قبل از میلاد در خانواده متوسطی در آتن بدنیا آمده پدرش سنگتراش و مادرش قابله بوده نام پدرش سرفرو و بیسکوس و نام مادرش فینارقه است از گفته‌های سقراط یکی اینست : من سنگتراشی را از پدرم و قابلگی را از مادرم آموختم سنگتراش هشتم از اینجهت که دل‌های سنگ و سخت‌انرم میکنم قابله هشتم از اینجهت که استعدادهای زائیده نشده مردم را بانصایح و دانش خود از آنها خارج نموده و بآنها استعدادهای زائید شده آنها را نشان می‌دهم سقراط در ابتدای جوانی به شغل سنگتراشی نزد پدرش مشغول بوده ولی خدمت سربازی در جوانی او را از شغل سنگتراشی به میدانهای جنگ کشانیده و بعد از تمام شدن جنگ دو باره بآتن مراجعت کرده (۱).

سقراط زندگی ساده را بهترین زندگی نامیدانسته ، از تجملات و تشریفات بیزار بوده با فقر و قناعت حکیمانانه زندگی میکرد و با اینکه متجاوز از ۲۴۰۰ سال قبل در شهری مانند آتن که دارای مردمانی مادی و جنگجو و از خدا بیخبر و معتقد بآرباب انواع بوده زندگی میکرد معذک شخصی بوده خداشناس و معتقد به یگانگی خداوند و از اینجهت مخالفین بسیار داشته است. سقراط ۷۰ سال زندگی کرده و در تمام اضمدت با مردم در مباحثه و محاوره و تبلیغ خدا شناسی و ارشاد و هدایت آنها بوده است :

بیشتر مباحثات سقراط با طبقه سوفسطائیان و بت پرستان و منکرین خداوند بوده است و با اینکه سوفسطائیان در مباحثات و جلسات تدریس مزد و حقوق می گرفتند سقراط بدون توقع اجرو مزدی تمام عمر خود را با تدریس و مباحثه و تعلیم فلسفه توحید و مرام خداشناسی و ارشاد و هدایت مردم گذرانیده است و در سن ۷۰ سالگی طبق حکم دادگاه که برخلاف حسق و عدالت صادر شده بوده جام شوکران را در زندان نوشیده معروف است که در اینموقع بعضی از شاگردان او که در زندان بودند ناله و زاری میکردند سقراط آنها را امر به سکوت داده و گفته دوستان من چه میکنید؟ من زنان را برای ندیدن این احوال روانه کردم آیا برای من گریه میکنید؟ که فردا در بهشت جاودان خواهم بود یا برای خودتان همواره شنیده‌ام که گفته‌اند دم مرگ را باید با سخنان نیکو و رضایت گذرانید

از سقراط بیانات زیادی بیادگار مانده است که چون خودش اهل نویسندگی نبوده وقت نوشتن هم نداشته است شاگردان او مخصوصاً افلاطون بیانات او را بطریق مباحثه بین دوتنر یا چند نفر برشته تحریر در آورده است و مادر اینجامختصری از کتابهای راجع باور او که افلاطون نوشته برای اطلاع خوانندگان ذکر میکنیم: باشد که از روی گفتگوهای او مردم به حقایقی که مفید هست پی برده و از تعلیمات او باخبر شوند.

۱ - خطابه دفاعیه سقراط در دادگاه - ۲ - دینداری - ۳ - تکلیف و وظیفه - ۴ - حقیقت - ۵ - دروغ - ۶ - خردمندی - ۷ - دلاوری - ۸ - دوستی - ۹ - مباحثه با سوفسطائیان - ۱۰ - عدالت - ۱۱ - دانش - ۱۲ - طبیعت - ۱۳ - قانون - ۱۴ - گفتگوی شبانه - ۱۵ - فضیلت و تقوی.

از خطابه دفاعیه سقراط در دادگاه

ای آتنیان میدانید که من هیچ زمان دارای منصب و مقام سیاسی نبوده ام و از کارهای دولتی تنها عضویت مشورتخانه باشورای پنجاه نفری را داشته ام یعنی در آن دوره که زمام امور بدست طایفه آطوکید در آمد بمناسبت اینکه من از آن تیره بودم در امور کشور شرکت یافته ام (۱) اتفاقاً در آن دوره شما بر آن شدید که یکبارمه کسی از سرداران را بمنجا که بکشید بگناه اینکه حنازه هموطنان را که در جنگ دریائی بهلاکت رسیده اند جمع آوری نه نموده اند و این ادعا ازدادگری دور بود و شما خود پس از آن دانستید و پشیمان شدید در آن هنگام از اعضای شوری تنها کسیکه مخالفت برخاست و شمارا از خلاف قانون مانع شدن بودم و با اینکه سخنوران تبه ادعای نامه برای من میکردند و شما مرا تهدید میکردید و غوغا بر آورده بودید ترسیدم و تحمل مخاطره را در پیروی از حق و عدالت سزاوارتر دانستم تا اینکه در چنین رأی ظالمانه باشما موافقت کنم (۲).

این واقعه در زمانی واقع شد که شهر مازندران حکومت ملی داشت اما پس از آنکه حکومت خواص برقرار گردید.

فرمانروایان سی کانه مرا با چهار نفر دیگر به طولوس خواستند و بر آن گذاشتند که لزون را از سالامین بیاوریم تا او را بکشند و آنان از این فرمانها بسیار کسان میدادند تا گروهی بسیار را به کارهای ناپسند خود شریک کرده باشند در آن هنگام من بگردار نه بگفتار نبودم و مردم بهیچوجه پروائی از مرگ ندارم و اهتمام من تنها بر آن است که ستم و خلاف رضای خدا نکندم و با آنکه همه کس از آن فرمانروایان بیمناک بود توانائی آنان مرا پریشان ساخت و شریک ستمکاری ایشان نگردیدم چون از طولوس بیرون شدم آن چهار نفر دیگر به سالامین رفتند و من بخانه برگشتم و شکی نیست که اگر حکومت فرمانروایان بزودی سرنگون نشده بود من در ازای آن نافرمانی جان میدادم و گروهی از ابناء وطن بردستی سخن من گواه میباشند.

بقیه دارد

۱ - ملت آتن منقسم به ده تیره بود و از هر یک از آن تیره ها پنجاه نفر اختیار کرده

مجلس شوری میساختند و هر دسته پنجاه نفری سی و پنج روز زمام امور را بدست می گرفتند.

۲ - حکمت سقراط نگارش فروغی.